

«هادی» توقعم را

برآورده کرد

فائزه حسین خانی

کارشناس
تاریخ

من نمی دانم محمدرضا هوری «تمدن اسلامی در عصر عباسی» دکتر محمدکاظم مکی را خوانده است یا نه. این کتاب تصویر کاملی از تمدن اسلامی اعم از معماری، خوردنی، پوشش و... ارائه می کند. مثلاً رمان هادی تصویر کاملی از نوع پوشش به مخاطب نشان می دهد. مجلس غذا خوردن خیلی شبیه به واقعیت تاریخی بود. اینها خیلی دقیق بود. گاهی فکر می کنیم مخاطب اندازه ما تاریخ می داند در صورتی که این گونه نیست. مثلاً ولیعهد اول، دوم و سوم همه بچه بودند. مثلاً هارون با آن همه شکوه، عظمت و فتنه هایی که درباره او نقل می شود در ۴۰ سالگی می میرد. برخلاف آن تصویری که فیلم هاز خلفا به ما نشان می دهند و آنها را آدم های بالغ و کامل و پخته ای نشان می دهند، این طوری نیستند. عمرها در گذشته کوتاه بوده است. پس این که یک جوان ۲۱ ساله بچه دارد یا یک مرد ۴۰ ساله نوه داشته، چیز طبیعی است. افراد سریع ازدواج می کردند و سریع هم بچه دار می شدند.

نوع ارتباطاتی که در رمان آمده، طبیعی است اما متأسفانه اکثر مخاطبان مادرگیر سریال های تاریخی کراهی بودند و برای شان عجیب است که چرا خلفا و ولیعهد خدم و حشم ندارند یا دوست صمیمی ندارد. تصویر ما از سن و سال در آن دوره تاریخی کامل نیست. در دوره ای زندگی می کنیم که نوجوانی را تا ۲۱ سال امتداد داده اند. در گذشته تاریخی ما، ۲۱ سالگی میانسالی می دیدند. می توانستند در ۲۱ سالگی رفتارهای بزرگسالانه داشته باشند.

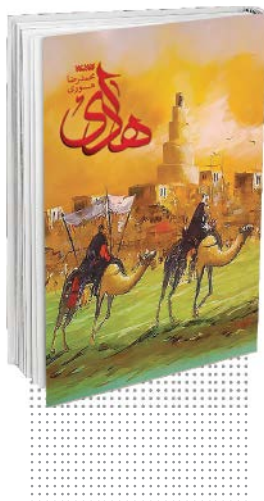
این در زندگی مردم عادی هم بوده و این وضعیت ذهنی را باید برای آن دوره تصور کنیم. درباره رفتارهای فتح هم باید بگویم که او دنبال اعتلای ترکان است. ولیعهد اول عرب است و ولیعهد دوم مادر ترک دارد. منتصر هم در داستان اشاره می کند که مادرش عرب است. درباره تعدد ولیعهدها که اولی عرب، دومی ترک و سومی از مادر رومی است ما این را در تاریخ داریم و چیز عجیبی نیست. چون مقوله سیاسی است و مصلحت سیاسی در پس آن دیده می شود.

به یک نمونه داخل رمان اشاره می کنم؛ مثلاً ماجراهای فضائل امام علی (ع) و ابن سکیت روایت تاریخی را رأی منتصر می گوید. منتصر متعجب است و نمی داند. دقیقاً مردم ما هم دقیقاً همین قدر بی خبرند. کل مردم ما از این داستان ها باخبر نیستند و عام مردم اطلاعات کافی ندارند و اینجا، بسیار شبیه به واقعیت بود.

برخی شاگردان من حتی ترتیب امامان را هم بلد نیستند. مثلاً چهار امام جواد، امام هادی، امام حسن عسکری (علیهم السلام) و امام زمان (عج) را با عنوان امامان آخری می نامیدند! متأسفانه سریال های کراهی تصویر و تصور ما را از تاریخ عوض کرده و ما فکر می کنیم تاریخی که در سریال ها می آید همان است که در واقعیت رخ داده، در صورتی که این طوری نیست. این کتاب واقعات واقع من را به عنوان یک آدم اهل تاریخ کتابخوان برآورده کرد.

در نشست برخط، رمان «هادی» نوشته محمدرضا هوری نقد و بررسی شد

درباره چهار معصوم آخر اطلاعات کمی داریم



دوست صمیمی یا محافظ یا همراه. همین طور رباب که کنیز داستان است یکی دو همراه دارد. یکی دیگر از مسائل تصویرسازی و فضا سازی است. ماتصویر روشنی از سامرا نداریم. مردمش چگونه هستند؟ آداب و رسومش چطور است. برخی چیزهای جزئی البته در آن هست. مثل آن بخش از رود دجله که منحرف شده و از میان کاخ جعفریه می گذرد و از لحاظ معماری جذاب می شود اما در کل مادر باره منتصر اطلاعات کمی به مخاطب می دهیم؛ این را مقایسه کنید با فتح بن خاقان که وزیر متوکل عباسی است و ما از او اطلاعات بیشتری داریم.

موضوع دیگری هم که باید در نظر بگیریم؛ میزان انفعال شخصیت اصلی است. مثلاً وقتی وارد محله عساکر می شود گویی حواسش نیست؛ آنجا مأمور محافظ را تصادفی پیدا می کند و او هم ناخواسته محل زندگی امام را لو می دهد. این طوری هم شانس و تصادف در داستان کاهش پیدا می کند و جذابیتش هم بیشتر می شود.

تقریباً در یک سوم اصلی داستان خیلی به رباب اهمیت داده شده بود تا آنجا که من با خودم گفتم می توانم اسم کتاب رباب باشد. بعد یکهو رباب از داستان حذف شد. مدت ها بعد با یک تغییر شگرفت برگشت که این تغییر و تحول توجیه پذیر نبود. وقتی متوکل چنان رفتارهای وحشیانه ای مثل انداختن آدم ها جلوی شیر را انجام می دهد، پس کنیزش هم نباید رفتارهای متوکل غریبه باشد. می شود گفت رفتار کنیز و فرارش خام است. این تغییر یک زن آوازه خوان به یک زن زاهد را ما ندیدیم، بلکه به ما گفته شد و ما فقط باید باور کنیم چنین تغییری را. آدم ها معمولاً چنین راحت تغییر نمی کنند.

برخی سؤالات بی جواب

برخی سؤالات هم بود که داستان جوابش را نداد. مثل ماجرای سکه ها یا مثل اتفاقات ساخت مسجد که هیچ اشاره ای به آنها نشد. در فضای ناامن قصر هم ما چنین وضعیتی را داریم. رابطه منتصر و رباب بی سرانجام رها شد و اینها خوب نیست. اینها ظرفیت هایی بود که می توانست در داستان حضور و بروز پیدا کنند.

این را هم باید در نظر بگیریم. وقتی رئیس یک حکومت عوض می شود هر قدر هم در آرامش این تعویض رخ داده باشد باز هم کشور در یک بحران فرو می رود. در صورتی که ما چنین چیزی را در هادی نداریم. بالاخره همه سهم خودشان را می خواهند. ما در فضای کاخ چنین مسائلی را نمی بینیم. فضای سیاسی به نحو اغراق شده ای آرام است.

درباره کلاس های بین ابن سکیت و منتصر هم گفت و گو برخی اوقات زیاد می شود. لازم نیست همه گفت و گوها بیاید. این باعث طولانی شدن داستان می شود.

البته برخی نقاط را به خوبی دراماتیک کرده و به خوبی از آنها استفاده کرده است. مثل وقتی که رفته بودند از مسجد ملویه که در حالت ساخت بود دیدن کنند.

به همت مسعود آذرباد، نویسنده و ویراستار داستانی، سلسله جلسات نقد کتاب به صورت برخط و در بستر سکوها های ایرانی شکل گرفت و اولین قسمت از نشست نقد، اختصاص یافت به نام و یاد امام هادی (ع) و نقد و بررسی رمان هادی نوشته محمدرضا هوری. آنچه در ادامه می خوانید، گزارش کوتاهی است از این نشست.

«هادی» رمانی است که بازه تقریباً ۱۳ ساله حضور امام هادی (ع) در شهر سامرا در دوران خلافت متوکل عباسی را دربرمی گیرد. قهرمان داستان، منتصر، ولیعهد متوکل عباسی بوده و داستان با محوریت زندگی امام هادی (ع) پیش می رود. این داستان حول اتفاقاتی است که بین مواجعه منتصر به عنوان دشمن امام و شخص امام هادی (ع) رخ می دهد.

محمدرضا هوری درباره انگیزه هایش از نوشتن این رمان گفت: من علاقه زیادی به تاریخ اسلام داشتم. تاریخ تحلیلی می خواندم یا تاریخ های گزارش محور؛ مانند کتاب های مرحوم رسولی محلاتی یا آقای پیشوایی. تا این که یکی از دوستانم «امیراطور عشق» آقای بهزاد پور را معرفی کرد. این کتاب فیلمنامه است و درباره پدر بلال حبشی. دیدم چقدر می توان تاریخ را شیرین تر و غیرمنتظره تر بیان کرد؛ از اینجا به بعد به رمان تاریخی روی آوردم.

از یک جایی به بعد خودم هم احساس کردم، می توانم چنین کارهایی را انجام بدهم. مدتی که تحقیق کردم دیدم خلأ بزرگی درباره دوران امام هادی (ع) وجود دارد. بعد از این که تحقیق کردم و رمانم را نوشتم برای ناشران مختلفی فرستادم. تمام این ناشران کارم را رد کردند تا این که نشر کتابستان معرفت اثرم را پذیرفت. آقای آذرباد پیشنهاد بازنویسی داد و گفت که باید منتصر قهرمان اصلی داستان باشد.

این را هم بگویم که اگر تاریخ را زیر و رو کنید درباره منتصر یک تا دو صفحه مطالب تازه و تکراری پیدا می کنید که بخشی از آن برای دوران خلافت خودش است و قسمت اندکی مربوط به دوران خلافت پدرش. بعد از آن هم کار را بازنویسی کردم و سرانجام کتاب سال ۱۴۰۰ در نشر کتابستان معرفت منتشر شد.

با وجود همه نواقصی که این کتاب دارد مطمئناً که درباره زندگانی امام هادی (ع) می شود همچنان نوشت و با یک اثر همه چیز جمع نمی شود. مخصوصاً برخی اتفاقات مرتبط با زندگی ایشان در ایران مثلاً در شهرهای قم و اصفهان رخ داده است. کما این که ما درباره چهار معصوم آخر، امام جواد، امام هادی، امام حسن عسکری (علیهم السلام) و امام زمان (عج) اطلاعات بسیار کمی داریم و جا دارد مخاطب با آنها بیشتر آشنا شود.

تصویر روشنی از سامرا نداریم

محمدرضا بازدار، منتقد نیز در این نشست گفت: داستان باید جوری باشد که مخاطب را به دنیای خودش ببرد. داستان باید تصویرسازی و دنیا سازی خودش را داشته باشد. به نظر می رسد که در رمان هادی جا برای تصویرسازی و دنیا سازی زیادی وجود داشت. مثلاً درباره منتصر که قهرمان داستان است شخصیتی است شبیه آدم های معمولی. یعنی خدم و حشم ندارد، بسیار آدم تنهایی است. خوب بود شخصیت های دیگری به داستان اضافه می شد مثل

